

با کاروان اندیشه

مقالات و اشارات در زمینه اندیشه و اخلاق

تألیف

عبدالحسین زرین کوب



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۸

فهرست

۷مقدمه
۹شمس تبریزی و نغمه نی مولوی
۱۵نظامی گنجوی: در جستجوی ناکجاآباد
۲۳از آن سوی افق
۵۳آخرین باب کلیله و دمنه
۶۷مابعدالطبیعه
۱۰۱غزالی در اعترافات و اندیشه‌هایش
۱۶۷افلاطون در ایران
۲۰۱با کاروان اندیشه
۲۴۱اندیشه فلسفی: جهش‌ها و بن‌بست‌ها
۲۹۵چشم‌انداز فکر معاصر
۳۲۵فهرست راهنما

شمس تبریزی و نغمه نی مولوی

شکایت نی که مولانای روم، مثنوی بی پایان خود را از طرح آن آغاز می کند حاکی از نوعی شور و اشتیاق افلاطونی روح - البته روح انسان کامل^۱ - است که می کوشد تا راه به آن عالم علوی، و دنیای الهی پیدا کند که نیل بدان فقط برای کسانی ممکن است دست دهد که مثل نی - نی چوپان - از «خود»ی و از تمام آنچه لازمه جسمانیت و مادیت است «خالی» گشته اند و به همین سبب وجود آن ها جز از وجود آن کس که در آن ها می دمد نشانی ندارد.

البته استعمال نی به عنوان رمز و نمودی از روح عارف، آن گونه که برخی شارحان نیز خاطرنشان کرده اند، در کلام مولوی سابقه دارد چنان که استعمال چنگ هم در کلام حافظ به عنوان رمز و مظهر «پیر» - پیر منحنی - مکرر هست.^۲ شاعران دیگر، از جمله سعدی و عراقی نیز «نی» را همچون تصویر شاعرانه ای جهت توصیف احوال و آلام «عاشق» به کار برده اند.^۳

بالین همه، این نکته که استاد فقید، هلموت ریتز، یکجا کوشیده است تا نغمه نی مولانا را با یک قطعه مشابه، اما بالنسبه مفصل منسوب به شیخ عطار مربوط دارد، امروز دیگر نمی تواند چندان مقبول باشد چرا که منظومه جوهرالذات که ریتز آن قطعه را در آنجا یافته است، امروز دیگر از آثار عطار شمرده نمی شود و قراین بسیار در دست است که آن را به ادوار بعد از عطار و مولوی مربوط می دارد.^۴ باری مأخذ و منشاء واقعی استعاره «نی» هرچه باشد، مولانا آن را با لحن و شیوه ای بسیار شخصی،^۵ برای آن به کار می گیرد تا غربت زدگی و شوق و آرزوی غریبانه روح خود وی را جهت بازگشت به آن «نیستان» - آن بهشت گمشده ای - بیان نماید که جدایی از آن برای وی مایه درد و اندوه غربت جسمانی گشته است. مع هذا این لحن شخصی که در کلام مولانا هست به هیچ وجه مانع از آن نیست که نی در نزد وی در عین حال متضمن اشارتی هم به شور و اشتیاق روح عارف، به عالم مبداء، نیز باشد. نهایت آنکه قول بعضی شارحان^۶ که خواسته اند نی را عبارت از «قلم»، و شخص پیغمبر را تجسم «قلم» تلقی نماید به نظر می آید که قبولش خالی از اشکال نباشد.

این نکته که مولانا تقریباً در اکثر غزلیات خویش - به استثنای موارد بسیار نادر - از زبان مرشد و معشوق روحانی خویش شمس تبریزی سخن می‌گوید، و مخصوصاً این نکته که برای خود تخلص «خاموش» یا «خمش» را در مقطع بسیاری از این غزلیات به کار می‌برد، درعین حال نشان می‌دهد که چرا وی می‌بایست خود را - ظاهراً در مقابل این مرشد و محبوب روحانی - همچون یک «نی» تلقی کرده باشد که خود یک «ساز» «خاموش» بیش نیست و آهنگ دل‌ویز شکایت‌آمیزی که از آن می‌تراود در حقیقت انعکاس درد و اندیشه آن کس است که در وی می‌دمد و آن را به صدا درمی‌آورد. این امر، طبعاً این اندیشه را به‌خاطر القا می‌کند که مولانا عمداً با طرز بیانی آمیخته به ایهام، می‌خواهد با طرح شکایت نی نه فقط شور و شوق غریبانه روح خود را جهت منزلگاه الهی ارواح، جهت بازگشت به نیستان ازلی بیان نماید، بلکه درعین حال نیز شور و اشتیاق نامحدود خود را نسبت به آن محبوب و مرشد روحانی گمشده خویش شمس تبریز، که در وجود وی از یک عالم خودپرست و خودنما، یک عارف خاموش و بی‌سروصدا - که مثل نی از تمام تعلقات و زواید مربوط به خودی خالی گشته است - بسازد، اظهار نماید.

اینکه بعد از چهارده سال جدایی، که هرگز دیگر به یک دیدار مجدد منتهی نشد خاطره و تصویر شمس تبریز یک لحظه مولانا را ترک نکرد نه فقط از غزل‌های بسیاری که به نام او پرداخت و از جای‌جای مثنوی که یاد او را منعکس می‌ساخت برمی‌آید، بلکه مخصوصاً از یک رشته داستان‌ها و اندیشه‌هایی استفاده می‌شود که مولانا خواه از روی عمد و خواه به‌طور ناخودآگاه از مقالات شمس تبریزی^۷ در طی مثنوی خویش اخذ و نقل کرد. البته این مسئله که غیبت ناگهانی و جدایی بی‌بازگشت شمس آیا واقعاً بدان سبب بود که شمس در طی یک غوغا یا یک توطئه پنهانی به قتل رسید یا نه، هنوز محتاج بحث و بررسی است اما فرض آنکه کشته شدن شمس را، آن‌گونه که بعضی محققان پنداشته‌اند،^۸ مریدان از مولانا مخفی نگه داشته باشند قبولش اشکال‌هایی دارد که تاکنون آن‌ها را نتوانسته‌اند رفع کنند.

درهرحال از این نکته که به موجب روایات، ابیات هجده‌گانه آغاز مثنوی را مولانا به صرافت طبع و قطعاً پیش از آنکه حسام‌الدین چلبی از وی به الحاح و اصرار بخواهد تا کتابی به شیوه *الهی‌نامه* سنایی و در قالب مثنوی به نظم آورد و تا حدی آن را مثل حدیقه سنایی جهت جواب‌گویی به حاجت مریدان و علاقه‌مندان بسازد نظم کرد، نشان می‌دهد که همان احوال و عوالمی که مولانا در هنگام سرودن غزل‌های دیوان شمس داشته است می‌بایست در نظم این *نی‌نامه* آغاز مثنوی هم الهام‌بخش وی بوده باشد. به‌علاوه چون در بین سال‌های ۶۵۹ و ۶۶۰ ه. که ابیات *نی‌نامه* و همچنین دفتر نخست مثنوی به‌وجود آمد، صلاح‌الدین زرکوب محبوب پیرمولانا به